



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 9, Issue 3, Autumn 2020, 19-36.

## Sociological Criticism of Reza Amirkhani's Novel *Rahsh* Based on Goldman's Theory of Constructivism

Arezoo Poor Yazdan Panah Kermani<sup>1</sup>

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Language & Literature, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 05/21/2019

Accepted: 07/18/2020

### Abstract

The sociological **Criticism** of the novel is one of the major trends in the sociology of literature in which the connection between the structure and content of the novel are examined with the status and transformations of society and the environment in which it is emerged. In this study, the novel *Rahesh* by Reza Amirkhani has been criticized based on the framework of sociological criticism and content analysis method. This work is worthy for reflection and research according to the author's sociological and literary point of view. The crisis of modernity, the development of urban imbalances, and the serious damage, such as traffic, air pollution, the emergence of respiratory diseases in the new generation, the destruction of traditional houses and the loss of city authenticity, management weakness ... are some social realities that are reflected in the novel *Rahesh*. The findings of this study suggest that although the author has not been able to provide a useful solution to the problems, however, it has been able to succeed in informing its non-capitalist audience and to take steps towards the realization of its ultimate goal, that other cities will not suffer the fate of Tehran.

**Keywords:** Sociological Criticism, Developmental Structuralism, Goldmann, Reza Amirkhani.



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی  
دوره نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۹-۳۶.

## نقد جامعه‌شناختی رمان رهش اثر رضا امیرخانی براساس نظریه ساخت‌گرایی گلدمن

آرزو پوریزدانپناه کرمانی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۸

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۳۱

### چکیده

نقد جامعه‌شناختی رمان، یکی از گرایش‌های مهم جامعه‌شناسی ادبیات است که در آن، ارتباط ساختار و محتوای رمان با وضعیت و دگرگونی‌های جامعه و محیطی که در آن پدید آمده است، بررسی می‌شود. در این گفتار، رمان رهش، اثر رضا امیرخانی با تکیه بر نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن و با روش تحلیل محتوا نقد و بررسی شده است. این اثر با توجه به نگرش نویسنده که بر زاویه دیدی جامعه‌شناختی و ادبی مبتنی است، درخور تأمل و پژوهش است. بحران مدرنیته، توسعه نامتوازن شهری و آسیب‌های جدی ناشی از آن همچون ترافیک، آلودگی هوا، بروز بیماری‌های تنفسی در نسل جدید، تخریب خانه‌های سنتی و ازین‌رفتن اصالت شهر، ضعف مدیریت و... برخی از واقعیت‌های اجتماعی است که در رمان رهش منعکس شده است. از یافته‌های پژوهش حاضر برمی‌آید هرچند نویسنده نتوانسته راهکار مفیدی در راستای رفع معضلات یادشده ارائه دهد، اما توانسته است در آگاهی‌بخشی به مخاطب غیر پایتخت‌نشین خود موفق عمل کند و در جهت تحقق آرمان‌نهایی خود، مبنی بر دچارنشدن سایر شهرها به سرنوشت تهران گام بردارد.

**کلیدواژه‌ها:** نقد جامعه‌شناختی، ساخت‌گرایی تکوینی، گلدمن، رمان، رضا امیرخانی.

## ۱. پیشگفتار

رابطه میان ادبیات و جامعه، رابطه‌ای دوسویه، مستحکم و غیر قابل انکار است. به گونه‌ای که جامعه و ادبیات را باید دو مقوله غیر قابل تفکیک از یکدیگر دانست؛ زیرا ماده اصلی ادبیات، زبان است و زبان نهادی اجتماعی است؛ همچنین نویسنده نیز خود یکی از اعضای جامعه و از قشر و طبقه اجتماعی مشخصی با گرایش‌های اجتماعی خاص خود است؛ اثر او نیز نشان‌دهنده زندگی است و زندگی نیز خود پدیده‌ای اجتماعی است.

ادبیات و جامعه هر دو در حال تحول و تحرک هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین نباید فعالیت ادبی را از فعالیت اجتماعی جدا دانست. نویسنده یا شاعر تحت تأثیر محیطی که در آن زندگی می‌کند، به آفرینش اثر ادبی دست می‌زند و بی‌تردید جامعه در پدید آوردن اثر دخالت مستقیم دارد و بر تفکر و احساسات نویسنده تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین هر اثر ادبی «نمودی اجتماعی است و گرنه برای کسی که در گوشه عزلت، بخواهد خویشتن را زندانی کند و در طلب پیوند با سایر مردم نباشد، ساختن ادبیات عبث خواهد بود.» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۷۶)

بر این اساس، آثار ادبی اسنادی اجتماعی هستند که در آن‌ها نکاتی از واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی دوران وجود دارد. آثار ادبی در هر شکل و قالبی که ارائه شوند، گوشه‌هایی از جامعه و مسائل جاری در آن را به‌نمایش می‌گذارند. در این میان نوع ادبی رمان، هم به‌لحاظ تاریخچه پیدایش و رشد و هم از نظر ساختار و محتوا ارتباط خاصی با مسائل اجتماع دارد. پیدایش نوع ادبی رمان، به‌معنی امروزی آن، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی خاصی - عصر رنسانس - صورت گرفته و سپس اجتماع نیز متقابلاً از رمان و اندیشه‌های رمان‌نویسان متأثر شده است. شخصیت‌های هر رمان بازگوکننده رفتار و زبان عادی افراد اجتماع است و از ذهن و زبان آن‌ها سخن می‌گوید. به‌باور زرآفا (۱۳۸۶: ۹) «رمان در عین اینکه از منطق جمال‌شناسی لاینفک و ذاتی برخوردار است، منطق آن همیشه موافق با منطق جامعه است.»

## ۱-۱. تعریف موضوع

رمان را باید یکی از مهم‌ترین انواع ادبی دانست که آیین تمام‌نمای جامعه خویش است. میلان کوندرا<sup>۱</sup> (۱۳۶۷: ۷۵) بر این باور است که رمان نه تنها اعترافات نویسنده، بلکه کاوش‌ها و کندوکاو‌هایی است درباره چند و چون وضعیت زندگی بشری، در دنیایی که به دام تبدیل شده است. شاید مهم‌ترین دلیلی که رمان را قادر ساخته است تا واقعیت‌های زندگی انسان را به‌خوبی بازتاب داده و از عهده انعکاس عادات و حالاتش

برآید، این باشد که «رمان از نظر شکل و محتوا نسبت به بقیه هنرها، به‌جز سینما، به‌طور مستقیم‌تری از پدیده‌های اجتماعی مایه می‌گیرد.» (زرافا، ۱۳۸۶: ۹) در نتیجه رمان را کامل‌ترین نوع ادبی دانسته‌اند که می‌تواند به مطالعات جامعه‌شناختی نوین پاسخ دهد.

نقد اجتماعی یا جامعه‌شناسی ادبیات، ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و رابطه میان جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند. این نوع نقد به‌طور کلی به عوامل بیرونی آفرینش اثر ادبی توجه دارد و معتقد است که برای شناخت باورها، هنر، زبان و رسوم یک جامعه باید انسان و محیط اجتماعی او را به‌طور دقیق و علمی مورد بحث و بررسی قرارداد (دستغیب، ۱۳۷۸: ۷۸). اولین بارقه‌های نقد اجتماعی یا جامعه‌شناختی در آرای گروهی از منتقدان از جمله مادام دواستال<sup>۱</sup>، هیپولیت تن<sup>۲</sup> و برخی فلاسفه همچون کارل مارکس<sup>۳</sup> و فردریک انگلس<sup>۴</sup> پدیدار شده و امروزه به‌عنوان یکی از شیوه‌های نقد ادبی به کار می‌رود (کادن، ۱۳۸۰: ۴۲۰).

برای نقد اجتماعی دو رویکرد قائل شده‌اند: ۱- نگاهی که ادبیات را مقوله‌ای اقتصادی می‌پندارد و در آن به بررسی فرایند تولید، توزیع و مصرف آثار ادبی می‌پردازد و نماینده عمده آن رابرت اسکارپیت<sup>۵</sup> است (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۵)؛ ۲- رویکرد دیگری که «جامعه‌شناسی ادبی» نامیده می‌شود و کسانی همچون گئورگ لوکاچ<sup>۶</sup> و لوسین گلدمن<sup>۷</sup>، نظریه پردازان عمده آن هستند. این رویکرد، بر تحلیل و تفسیر جنبه‌های ادبی و سپس برقراری ارتباط میان جامعه و اثر ادبی تأکید دارد. پایه‌گذاران این رویکرد معتقدند: «جامعه‌شناسی ادبی، روشی است مربوط به علم ادبیات و ما آن را علم تاریخی - جامعه‌شناختی ادبیات تعریف می‌کنیم.» (کوهلر، ۱۳۷۷: ۲۳۶). در این گفتار، رویکرد دوم بر مبنای نظریات لوکاچ و گلدمن پایه و اساس نقد رمان رهش اثر رضا امیرخانی قرار گرفته است.

رضا امیرخانی در سال ۱۳۵۲ در تهران متولد شد. او در دبیرستان علامه حلی تهران تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف است. /رمیا، اولین کتاب امیرخانی در سال ۱۳۷۴ است که جایزه بیست سال ادبیات داستانی ایران را به‌دست آورد. مجموعه داستان‌های کوتاه ناصرارمنی، دومین اثر وی است که در سال ۱۳۷۸ منتشر شد. رمان من/ او، سومین اثر او است که در سال ۱۳۷۸ منتشر

1. de Stael - Holstein
2. Hippolyte Taine
3. Karl Marx
4. Friedrich Engels
5. Robert Escarpit
6. George Lukacs
7. Les Goldman

شد و برخی آن را بهترین کتاب این نویسنده می‌دانند. از دیگر آثار وی می‌توان به *بیوتن و قیدار* اشاره کرد. آخرین اثر وی رمانی است با نام *رهش* که در آن با نگاهی سیاسی - اجتماعی به شهرنشینی و مسائل شهری در جامعه امروز پرداخته است.

در کارنامه کاری او، داستان *بلند/زبه*، دو سفرنامه با عنوان‌های *داستان سیستان* و *جانستان کابلستان* و دو مقاله انتقادی «نفحات نفت» و «نشت نشا» نیز به چشم می‌خورد. وی نویسنده‌ای با سبکی منحصر به فرد و نگاهی متفاوت است و همین امر آثار او را از سایر آثار داستانی معاصر، متمایز ساخته است. در مورد نوع نگاه متفاوت وی، در تبیین آثارش نوشته‌اند: «امیرخانی نویسنده‌ای آفاقی - انفسی است؛ هم سفر در بیرون را بسیار تجربه کرده است و هم سلوک و سیر در درون را و امتزاج این دو تجربه از او شخصیتی دقیق، عمیق و همه‌جانبه ساخته است. وجه مشترک آثار امیرخانی جستجوگری در حوزه هویت است. او به خوبی راه تبدیل کردن خاطره و تجربه به داستان را می‌داند و از آن بهتر راه تبدیل تجربه به تحلیل را هم خوب می‌شناسد و به کار می‌گیرد. وی گاهی اوقات تجربه‌نگاری نمی‌کند، بلکه پای دغدغه‌های شخصی‌اش را به آثارش باز می‌کند.» (شاهنگی، ۱۳۹۲: ۲-۸). موضوع رمان *رهش* یکی از دغدغه‌های امیرخانی بوده که به رمانش راه یافته است. وی معتقد است که *رهش* ورود ادبیات داستانی به نقد سیاسی اجتماعی است که جای آن در ادبیات ایران خالی بوده است.

*رهش* داستان زوج جوانی به نام علا و لیا به همراه فرزندشان، ایلیاست که به بیماری آسم کودکان مبتلا است. علا شهرستانی و لیا، اصالت تهرانی دارند. هر دوی آن‌ها معماری خوانده‌اند. لیا به علت بیماری ایلیا کارش را رها می‌کند و تمام وقت به مراقبت از ایلیا می‌پردازد و تمام دغدغه‌اش ریه‌های ایلیاست. لیا با علا همیشه در حال درگیری و کشمکش درباره مسئله مدیریت شهری است. او با ساخت و ساز بی‌رویه و توسعه نامتوازن شهری به خاطر فرزندش و فرزندانش نسل آینده مخالف است. داستان حول این موضوع شکل می‌گیرد و ادامه می‌یابد و سرانجام *رهش* با پرواز، یا به عبارتی دیگر رهیدن ارمیا، لیا و ایلیا از شهری که هیچ امیدی به آینده آن نیست، به پایان می‌رسد.

## ۱-۲. اهمیت، ضرورت و هدف

رمان بُعد استنادی و شناختی آشکارتری نسبت به شعر دارد و بیشتر از هر اثر ادبی دیگری تحت تأثیر شرایط و اوضاع جامعه قرار دارد و بهتر از هر اثر دیگری می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود بازتاب دهد. شایان ذکر است که ادبیات داستانی معاصر به اندازه کافی مورد نقد و تحلیل جامعه‌شناسانه قرار نگرفته است و تمام پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، آثاری را نقد و بررسی کرده‌اند که از زمان خلق و پیدایش آن‌ها

و دوران آن‌ها مدت‌ها گذشته است. از این رو نقد جامعه‌شناسانه رمان رهش که مبتنی بر نگرشی جامعه‌شناختی و ادبی است و دوران کنونی را دربر می‌گیرد، درخور تأمل و پژوهش است؛ زیرا با این بررسی مشخص می‌شود که نگاه خواننده با خواندن این اثر چه تحوّل می‌یابد و آیا اثر ادبی می‌تواند تحوّل اجتماعی را در پی داشته باشد یا خیر؟ هدف از پژوهش، بررسی تعامل این اثر ادبی با جامعه ایران و همچنین بازتاب تصویر واقعی از اوضاع جامعه در این رمان است.

### ۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- کدام‌یک از واقعیت‌های اجتماعی در این اثر بازتاب یافته و نقد جامعه‌شناختی تا چه اندازه در رمان رهش کاربرد داشته است؟

- ایدئولوژی حاکم بر این رمان چیست و چه تأثیری بر محتوای آن داشته است؟

- نویسنده با چه شیوه‌ای از مسائل و مشکلات اجتماعی حاکم بر جامعه مورد بحث خود در رمان پرده برداشته است؟

- آیا نویسنده فقط به بازآفرینی مشکلات روز جامعه در این اثر پرداخته یا افزون بر طرح مشکلات، راه‌حل آن‌ها را نیز بیان کرده است؟

### ۴-۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، نقد جامعه‌شناختی رمان مورد اقبال پژوهندگان عرصه جامعه‌شناسی ادبیات واقع شده است. از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه نقد جامعه‌شناختی رمان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: غلام (۱۳۸۳)، به نقد جامعه‌شناسانه رمان‌های اولیه فارسی و بررسی ساختارهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی ایران از خلال این آثار پرداخته و به این نتیجه رسیده است که رمان، کامل‌ترین نوعی است که می‌تواند به مطالعات جامعه‌شناختی نوین پاسخ مثبت دهد. رزاق‌پور (۱۳۸۷)، بر مبنای نظریات جامعه‌شناسی، رمان تهران مخوف را نقد کرده و به این نتیجه دست یافته است که نویسنده رمان، ساختارهای اثرش را از جریان روشنفکری غالب پس از انقلاب مشروطه و پیش از اقتدار رضاخان گرفته و این رمان روایت‌گر شکست انقلاب مشروطه و حمایت از تفکر استبداد منور و دیکتاتور مصلح به شیوه هنری است.

نصر اصفهانی و شمعی (۱۳۸۸)، رابطه میان آفرینش ادبی و اوضاع احوال اجتماعی و تاریخی محمود دولت‌آبادی را در رمان جای خالی سلوچ ارزیابی و تحلیل کرده‌اند. خلیلی جهانتیغ و عثمانی (۱۳۹۱) اوضاع جامعه ایران در دوره پهلوی اول و دوم را که مقارن با پیدایش و زمان رویداد حوادث رمان سال‌های ابری بوده، برای خواننده تشریح و سیمای واقعی ایران را از لابه‌لای سطرهای این اثر استخراج کرده‌اند.

غلامحسین زاده و همکاران (۱۳۹۱) یکی از آثار برتر ادبیات فارسی افغانستان، یعنی *رمان هزار خانه خواب و اختناق* را نقد و تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که رمان فارسی افغانستان، می‌تواند منظری برای شناخت ساختارهای جامعه افغانستان و مشکلات و گرفتاری‌های آن بگشاید و مطالعات جامعه‌شناختی ادبیات فارسی را غنا بخشد.

نباتی قطیبه (۱۳۹۳)، نقش اجتماعی زنان، سیاست و حکومت، خشونت و جنگ، عصیان‌های اجتماعی و انقلاب و تمایلات دینی و خرافات و نیز شباهت‌ها و تفاوت‌های جامعه را در دو رمان *مدار صفر درجه احمد محمود* و *دن آرام میخائیل شولوخوف* بررسی کرده است. زارع (۱۳۹۵)، تباهی اخلاقی طبقه متوسط جامعه، پدرسالاری، تأثیرات مدرنیسم و جنگ جهانی دوم بر جامعه در رمان *یک زن خوشبخت* از بزرگ علوی و اکاوی کرده و به این نتیجه رسیده است که بزرگ علوی در این داستان به بازنمایی تحولات جامعه سنتی در حال گذار به مدرنیسم پرداخته است.

قنبری و دائی‌زاده (۱۳۹۵)، ویژگی‌های اجتماعی، کنش‌های معنادار فاعلان جمعی، درون‌مایه‌های اجتماعی تکرار شونده، شناخت جایگاه طبقاتی نویسنده و بازتاب آن بر پیرنگ و شخصیت‌های رمان، ارتباط و تناظر میان ساختار ادبی و ساختار اجتماعی را در رمان‌های دانشور بررسی کرده‌اند. مرادی و همکاران (۱۳۹۷)، براساس نظریه جامعه‌شناسی ادبیات لوسین گلدمن، رابطه اثر هنری، خالق اثر و همچنین جامعه‌ای که خالق در آن زندگی می‌کند را تحلیل کرده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقل یا مرتب‌بندی در زمینه نقد جامعه‌شناسانه رمان *رهش* انجام نشده است. تنها پژوهش انجام‌شده مرتبط با این اثر، مقاله موسوی‌پور (۱۳۹۸) است که در آن شخصیت اصلی رمان براساس نظریه هلن سیکسو<sup>۱</sup> تحلیل و بررسی شده و این نتیجه حاصل شده است که شخصیت اصلی داستان هم نقش کلیدی در راستای پیش‌برد هدف زندگی داستان داشته و هم با واژگون کردن برخی از تقابل‌ها، به بازیابی هویت و ارزش زنان پرداخته است.

با توجه به اهمیت نقد جامعه‌شناختی رمان و معدود بودن آثار پژوهشی در این زمینه و نیز برجسته بودن بُعد انتقادی - اجتماعی رمان *رهش*، از این‌رو ضروری دیده شد تا این گفتار با روش سند کاوی و کتابخانه‌ای و با شیوه تحلیل محتوا انجام شود.

## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

گرچه زمینه پیدایش جامعه‌شناسی ادبیات در قرن نوزدهم میلادی فراهم آمد، اما در قرن بیستم بود که

به صورت نظریه‌ای قاعده‌مند درآمد. جورج لوکاج و لوسین گلدمن در تثبیت و انسجام این نظریه نقشی اساسی و کلیدی داشته‌اند. جورج لوکاج رمان را اصلی‌ترین شکل ادبی هم‌خوان با جامعه بورژوازی معرفی کرد و بر این باور بود که تحوّل رمان با تاریخ جامعه بورژوازی پیوند تنگاتنگی دارد (لوکاج، ۱۳۸۰: ۱۸۲). از این رو نظریه خود را براساس رئالیسم واقع‌گرا بنا نهاد. وی بر این باور بود که جامعه و انسان کیان واحدی را تشکیل می‌دهند و رئالیسم واقعی باید از این دیدگاه رابطه جامعه و انسان را بررسی کند؛ نه آنکه هریک را به صورت مستقل و جدا از هم بررسی کند.

پس از لوکاج، گلدمن با بازخوانی و تکمیل اندیشه‌ها و نظریات لوکاج، نظریه «ساخت‌گرایی تکوینی» را طرح‌ریزی کرد. به‌باور گلدمن، ساختار آثار ادبی با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی در درون اجتماع شکل می‌گیرد. بر این اساس شاعر و نویسنده مولود و محصول اجتماع هستند. وی فاعل آفرینش‌های فرهنگی را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی یک جمع که نویسنده به‌عنوان فردی برخاسته از میان جمع، به جهان‌بینی آن جمع، شکل هنری ویژه‌ای می‌بخشد، می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۱)؛ به عبارت دیگر، آفریننده اثر ادبی نه یک فرد، بلکه طبقات و گروه‌های اجتماعی جامعه هستند. گلدمن می‌کوشد تا نشان دهد چگونه موقعیت تاریخی یک گروه یا طبقه اجتماعی به میانجی‌گری جهان‌بینی آن طبقه در ادبیات انعکاس می‌یابد. او خلاقیت فردی نویسنده و هنرمند را در فرایند آفرینش ادبی و هنری کم‌اهمیت می‌داند و با توجه به نظریه مارکسیسم طبقات اجتماعی را زیربنای جریان‌های فلسفی، ادبی و هنری می‌شمارد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۶). اسکارپیت در توضیح این موضوع می‌نویسد: «خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی از گروه‌های اجتماعی، هم‌خوان‌اند و یا با آن‌ها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند.» (اسکارپیت، ۱۳۹۲: ۱۹)

از نظر گلدمن، رمان برگردانی از زندگی روزمره در عرصه ادبی است و میان جامعه‌هایی که در خدمت تولید فرم ادبی رمان هستند و به معنایی گسترده‌تر، رابطه روزمره انسان‌ها با انسان‌های دیگر، در جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند، هم‌خوانی دقیق وجود دارد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹). ساختار معنادار، کلیت، فاعل فرافردی، جهان‌بینی، دیالکتیک و طبقه اجتماعی از مفاهیمی است که گلدمن در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی خود بر آن‌ها تأکید دارد. ساختار معنادار از نظر گلدمن، «جهان اثر ادبی است که برای پاسخ‌گویی به یک موقعیت خاص آفریده شده است و محقق با درون‌فهمی به آن دست می‌یابد» (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۶: ۶). از نظر گلدمن، کلیت مقوله‌ای روش‌شناختی و کاملاً دیالکتیکی است که به واقعیت تاریخی مربوط می‌شود (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵) وی خانواده، صنف‌های شغلی، انجمن‌ها و گروه‌های دوستانه را فاعلان



فرافردی و خالقان اصلی آثار ادبی می‌داند. از این رو پدیده ادبی را از رهگذر روابط افراد یک جامعه نقد و بررسی می‌کند (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰۰). او از آگاهی طبقاتی یا آگاهی جمعی که وحدت و یکپارچگی بدان وابسته است، با عنوان جهان‌بینی یاد می‌کند (همان) و به تأثیرپذیری انسان به عنوان موجودی اجتماعی از جهان و تأثیرگذاری او در جهان رابطه دیالکتیک می‌گوید (همان: ۲۰)؛ همچنین منظور وی از طبقه اجتماعی، گروه‌هایی است که هدف عمل و آگاهی آن‌ها ساخت آفرینی کل جامعه و زیربنای جهان‌بینی را شکل می‌دهد (لنار، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۶).

گلدمن برای بررسی اثر ادبی دو مرحله قائل است: ۱- درک یا دریافت؛ ۲- توضیح یا تشریح. در مرحله درک یا دریافت، به ساختار اثر ادبی توجه می‌شود و وجوه هنری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اثر واکاوی می‌شود و از کنار هم نهادن این یافته‌ها، کلیت حاکم بر اثر یا ساختار معنادار آن به دست می‌آید. در مرحله توضیح یا تشریح، ساختارهای اجتماعی زمانه تولید اثر و مهم‌ترین عوامل و عناصر تأثیرگذار در سامان‌دهی آگاهی جمعی و ساختار کلی حاکم بر آن دوره بازنمایی می‌شود (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۷). در ادامه رمان بر اساس دو مرحله دریافت و تشریح بررسی و تحلیل خواهد شد.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

پیش از جستجوی پیوندهای اثر ادبی و طبقات اجتماعی دوران نگارش آن، باید خود اثر و معنای درونی و ویژه‌اش را دریافت و درباره آن، در مقام جهانی مشخص از افراد و اشیای آفریده نویسنده‌ای که از رهگذر اثر با ما سخن می‌گوید، به ارزیابی زیبایی‌شناسی پرداخت (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۳). برای این منظور در نخستین مرحله - دریافت - مواردی همچون موضوع رمان، شخصیت‌های آن و میزان آگاهی آن‌ها از مسائل جامعه بررسی می‌شود.

### ۲-۱. موضوع رمان

موضوع اصلی رمان رهش توسعه شهری و مدیریت نادرست آن است؛ سوءمدیریتی که مشکلات زیادی از جمله شکاف طبقاتی، آلودگی هوا، برج‌سازی بی‌رویه، از بین رفتن پارک‌ها و فضاهای سبز را در پی دارد. امیرخانی با انتخاب دو شخصیت اصلی، لیا و علا و ایجاد چالش و کشمکش در میان آن‌ها بر سر مدیریت و توسعه نامتوازن شهری به واکاوی زندگی شهری و تأثیر پیشرفت‌های فناوری بر آداب و رسوم زندگی مردم پرداخته است. وی با هدف آگاه‌سازی و هشدار مخاطب به طرح این مسئله پرداخته است تا مخاطب او این سرانجام را برای شهرهای در حال گسترش پیش‌بینی کند و به این نتیجه برسد که در توسعه شهری باید از الگوبرداری از کلان‌شهرهایی چون تهران پرهیز شود. تغییر جامعه ایرانی و افراد جامعه، گسست در میان

آن‌ها، اعتراض، دورویی، تظاهر و سوءاستفاده از موقعیت از عناصر اصلی رمان رهش است.

## ۲-۲. تحلیل شخصیت‌ها

شخصیت و شخصیت‌پردازی در نقد جامعه‌شناختی رمان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. سارتر<sup>۱</sup> در این باره می‌گوید: «اندیشه و نظریه‌ای در رمان وجود ندارد مگر اینکه از طریق روابط شخصیت‌ها با یکدیگر بیان شده باشد.» (سارتر، ۱۳۷۰: ۹۲).

گلدمن شخصیت رمان را نماینده گروه یا طبقه‌ای اجتماعی می‌داند «بدین ترتیب مسائل طبقات اجتماعی در عرصه رمان در شکل سرگذشت یک فرد از یک طبقه اجتماعی بیان می‌شود. از نگاهی دیگر می‌توان گفت، در حالی که فرد در دنیای واقعی، محصول نهایی جامعه است؛ شخصیت دنیای داستان، آئینه تمام‌نمای جامعه است.» (زرافا، ۱۳۶۸: ۵۱-۵۲) رمان رهش، در دسته رمان‌های با شخصیت‌های متعدد جای می‌گیرد و یک شخصیت ندارد. امیرخانی شخصیت‌های رمان را از تیپ‌های مختلف اجتماع برگرفته است و هر کدام از شخصیت‌ها نماینده قشری خاص به‌شمار می‌روند.

«لیا» شخصیت کلیدی و قهرمان اصلی داستان است که داستان حول محور او شکل می‌گیرد و شخصیت‌های دیگر «رهش» با او معنا و حتی وجود پیدا می‌کنند. لیا راوی داستان است. او مصداق بارز «شخصیت پروبلماتیک» براساس تعریف گلدمن است. به‌باور گلدمن «قهرمان رمان فردی مسئله‌دار است که در جامعه‌ای که ارزش‌های کمی نظیر کالا و سرمایه اهمیت اساسی دارد، به جستجوی ارزش‌های اصیل و کیفی و راستین برمی‌آید. ارزش‌هایی همچون عدالت، آزادی، عشق و... اما جستجوی او اهریمنی و بی‌حاصل است؛ زیرا خود نیز می‌داند که در چنین جامعه‌ای یک‌بار برای همیشه ارزش‌های کمی جانشین ارزش‌های کیفی شده‌اند؛ بنابراین انزوا و تنهایی و درون‌گرایی تنها گریزگاه انسان مسئله‌دار در جامعه مدرن و در عین حال تباه معاصر است.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶). لیا رویکردی آرمان‌خواهانه دارد و معتقد است برنامه‌های مدیریت شهری اشتباه است. او برای تحقق آرمان‌ها و خواسته‌های خود دست به عمل می‌زند و تن به مبارزه می‌دهد. لیا در مقابل بسیاری از ارزش‌های هویتی و اجتماعی خود موضع می‌گیرد و می‌کوشد تصویر تازه‌ای از خود و جهان‌بینی‌اش ارائه دهد (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۳۶).

نقطه مقابل لیا، شخصیت «علا» است. مردی با روحیه‌ای کمابیش منفعل که فقط به حفظ موقعیت شغلی خود به‌عنوان معاون شهرداری می‌اندیشد (همان: ۲۵). علا هر کس را که سد راه پیشرفت شغلی او شود، دشمن می‌دارد؛ شغلی که برای او قدرت می‌آورد و حس جاه‌طلبی‌اش را ارضاء می‌کند (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

تیپ شخصیتی علا را باید نمونه مردهای خشکه مقدس، بهانه گیر، جاه طلب، بی تفاوت و ریاکاری که عاقبت خیانت کار هم از آب درمی آیند، دانست. او مصلحت اندیش است و مصالح برایش اولویت بالاتری دارد. شخصیت دیگر داستان «فرازنده» است که نامش بیانگر حرفه اش است. برج سازی بی سواد، زمین خوار، هوس باز و منفعت طلب که مردم و حاکمیت را سرکیسه می کند (همان: ۱۳۴).

ادوارد هال<sup>۱</sup>، انسان شناس آمریکایی، فرازنده و سودجویانی همچون او را که بی توجه به فرهنگ، «مردم را در جعبه های عمودی - که همان اداره ها و سکونت گاه ها هستند - بسته بندی می کنند» به «تاجران برده» تشبیه می کند (فکوهی، ۱۳۹۵: ۱۹۴). فرازنده را باید نمونه بارز افراد نوکیسه و بی اصالتی دانست که با پول قصد سرپوش گذاشتن بر این موضوع را دارند. این شخصیت ها و دیگر شخصیت های داستان که به دلیل اطالة کلام در اینجا به آن ها پرداخته نشده است، هریک نمادی از طبقه اجتماعی خود با همه ویژگی های واقعی آن طبقه هستند و جهان بینی حاکم بر داستان، با آنچه در جهان واقعی یعنی ایران در جریان است، تطابق کاملی دارد. ناگفته نماند که رهش را می توان در زمره رمان های «مکان قهرمان» نیز به شمار آورد؛ زیرا تمامی حوادث رمان در بستر مکانی حقیقی و حاضر، یعنی شهر تهران به وقوع می پیوندد و راوی فصل چهارم کتاب برخلاف سایر فصل ها، شهر تهران است (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۷۶-۸۸).

برخی از شخصیت های رهش همچون ایلیا، ارمیا، شهردار، صفورا، محمد زائر و معاون بسیج شخصیت های زمینه محور (تماتیک) هستند که از آن ها برای بیان و القای درون مایه داستان استفاده شده است. امیرخانی بسیاری از پیام ها و جنبه های درون مایه رمان خود را از راه شخصیت های فرعی و در کشاکش ارتباط آن ها با یکدیگر و شخصیت اصلی، لیا، نشان داده و برای اینکه جلب توجه نکند، خودش را پشت این شخصیت ها پنهان کرده است. یکی از ویژگی های بارز رمان های اجتماعی، پویا بودن شخصیت های آن و عدم انفعال در برابر رخداد های جامعه است. اگر از شخصیت هایی مانند صفورا، همکلاسی دوران دانشگاه لیا و محمد زائر که با توجه به موقعیت اجتماعی خود در رمان، شخصیت منفعل به شمار می آیند، صرف نظر شود، سایر شخصیت های رمان همگی افرادی پویا و درگیر در مسائل اجتماعی زمان خود هستند.

این افراد در رمان درباره مسائل جامعه دیدگاه خاص خود را دارند، باهم مباحثه می کنند و حتی این صحبت ها گاهی منجر به درگیری لفظی می شود؛ مانند مشاجرات مکرر علا و لیا به ویژه بر سر باغ قلعهک (همان: ۱۱۲)؛ مشاجره میان لیا و فرازنده بر سر خشکاندن عمادانه درختان و ساختن برج به جای آن ها (همان: ۳۹-۴۰)؛ گفتگوی لیا و مدیر ساختمان (همان: ۱۴۶) و گفتگوی لیا و زن همسایه (همان: ۱۵۰). شایان ذکر

است که شخصیت‌های داستانی رهش - در مواردی حتی لیا - به‌شدت دغدغه‌های شخصی دارند تا دغدغه‌های بشری. در رهش همه به فکر خودشان هستند و این امر، تصویری از جامعه را در خود دارد که نوع دوستی در آن از بین رفته است.

در کنار تمامی این موارد، باید گفت امیرخانی در ارائه شخصیت‌های داستان و معرفی آن‌ها چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیر مستقیم به‌خوبی عمل کرده و روابط حاکم بر ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر در رمان و ارتباط میان آن‌ها در قالب تک‌گویی و... نیز به شیوه‌ای هنرمندانه ارائه شده که باعث تحکیم و استواری جنبه‌های ادبی این رمان شده است.

### ۲-۳. آگاهی‌های فردی و اجتماعی

شخصیت‌های رمان را براساس نوع آگاهی می‌توان در دو گروه جای داد. نخست، شخصیت‌هایی که آگاهی آن‌ها از نوع آگاهی ممکن است و پیوسته برای تغییر شرایط در تلاش هستند. لیا، ارمیا، معاون بسیج در این دسته جای می‌گیرند. دسته دیگر، شخصیت‌هایی هستند که آگاهی آن‌ها از نوع آگاهی فعلی است و تلاشی برای تغییر وضعیت در آن‌ها دیده نمی‌شود. علا، فرازنده، شهردار، معاونان شهرداری و همسرانشان و محمدزائر در این دسته قرار دارند. در پاره‌ای از موارد انتقال داده‌ها و تغییر سطح آگاهی فعلی به آگاهی ممکن به چشم می‌خورد؛ برای مثال پاشیدن خاک آمیخته با روغن سوخته باغچه خانه همسایه به وسیله لیا بر روی شیشه ماشین علا و آگاه‌ساختن او از شگرد فرازنده برای از بین بردن درختان (همان: ۳۴)، صحبت‌های لیا با ایلیا در کوه و گفتن از گذشته‌ها (همان: ۵۱)، سخنرانی لیا در ضیافت شام مدیران شهرداری و پرسش‌های وی از شهرداران هر منطقه و همسرانشان (همان: ۹۴-۹۷)، گفتگوی لیا با معاون بسیج (همان: ۱۱۷) و صحبت‌های ارمیا با لیا در کوه (همان: ۱۷۵-۱۷۷).

امیرخانی به‌خوبی توانسته است ضمن حفظ تیپ‌های شخصیتی رمان خود، آن‌ها و آگاهی فعلی‌شان را با مباحث و چالش‌های اجتماعی متعددی درگیر کند. اگرچه هیچ‌کدام از شخصیت‌های رمان، در پایان دچار تحولی که منجر به تغییر طبقه اجتماعی آن‌ها گردد، نمی‌شوند؛ اما در سطح آگاهی آن‌ها تغییراتی حاصل می‌شود که منجر به برخی جهت‌گیری‌های گاه نامحتمل از آن‌ها می‌شود. این امر در سطح انتقال داده‌ها از مرحله آگاهی فعلی به آگاهی ممکن رخ می‌دهد. از این‌رو در رمان رهش، تیپ‌ها و قشرهای مختلفی مانند شهرداران، مدیران فرهنگی، بساز و بفروش‌ها، زنان مدرن و سنتی، مهاجران افغان، افراد خودباخته، مسئولان متعهد، مهندسان و معماران، افراد نان‌به‌نرخ روزخور و ریاکاری حضور دارند که پارادوکس‌ها و متغیرهای مختلفی را شکل می‌دهند و تضادها و تقابلهایی را به‌وجود می‌آورند. مهم‌ترین این تقابلهای را می‌توان در

تقابل سنت و مدرنیته یا به عبارت دیگر زندگی سنتی و زندگی مدرن و شهری، شهرستان و پایتخت، بالای شهر و پایین شهر، تقابل مدیران بی کفایت و مسئولان متعهد، لیا و علا، لیا و زنان شهرداران دیگر مناطق، اختلاف دیدگاه‌ها و تضاد طبقاتی مشاهده کرد. حوادث رمان حول این تقابل‌ها شکل گرفته و بر محور و مدار آن‌ها می‌چرخد و به تبع آن ساختارهای اجتماعی رمان شکل می‌گیرد.

## ۲-۴. دگرگونی شخصیت‌های رمان

یکی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های رمان‌های اجتماعی، تحوّل و دگرگونی شخصیت‌های آن‌هاست. در ایدئولوژی و طرز تفکر شخصیت‌های رمان رهش، تغییر و تحوّل اساسی رخ نمی‌دهد و آن‌ها از ابتدا تا انتهای داستان کمابیش فکر و جهان‌بینی یکسانی دارند. این امر بدین دلیل است که محدوده زمانی اختصاص داده شده به رخدادی که نویسنده آن را روایت می‌کند، بسیار کوتاه است و حوادث رمان در بستر زمانی کوتاه و مشخصی اتفاق می‌افتد. با توجه به محدودیت فاصله زمانی‌ای که حوادث رمان در آن اتفاق افتاده، عدم تغییر جهان‌بینی شخصیت‌ها امری عادی و طبیعی است؛ اما از نظر کنش و عملکرد، در شخصیت‌های رمان دگرگونی‌هایی اساسی و منطبق با واقعیت‌های جامعه (ایران امروز و به‌ویژه شهر تهران) مشاهده می‌شود؛ مانند ازهم‌پاشیدن زندگی لیا و علا، قهر علا و ترک خانه، ارتباط پنهانی وی با مانتو جینی (همکلاسی دوران دانشگاه)، تصمیم لیا بر پذیرفتن شغل پس از پنج سال خانه‌نشینی، تصمیم صفورا مبنی بر رهاکردن شغلش، روبه‌رو شدن لیا با ارمیا در کوه پس از مدّت‌ها بحران هویت و پی‌بردن به اینکه زن است، رفتن مجدد لیا به کوه و صحبت با ارمیا و درنهایت پریدن و رهیدن از شهری که هیچ‌امیدی به آینده آن نیست. آنچه امیرخانی به‌عنوان آینده شخصیت‌های داستانش ترسیم می‌کند و در رمان برای آن‌ها رخ می‌دهد، با آنچه ممکن است در عالم واقع رخ دهد، در تضاد و تعارض نیست؛ در نتیجه این امر بر ارزش هنری اثر وی افزوده است.

## ۲-۵. بررسی بستر تاریخی، سیاسی و اجتماعی رمان رهش

مرحله دوم نظریه گلدمن، مرحله تشریح است که ساختارهای سیاسی - اجتماعی جامعه در دل ساختار اثر ادبی بررسی و تشریح می‌شود. برای این منظور نخست باید به بررسی بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی‌ای که رمان در آن شکل گرفته است، پرداخته شود.

امیرخانی در رهش به تهران اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود پرداخته است. برهه زمانی مدنظر نویسنده برابر است با دوران دوازده‌ساله شهرداری محمدباقر قالیباف در تهران. وی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ به‌عنوان شهردار تهران به فعالیت پرداخت و در سال ۱۳۸۷ برابر با سال ۲۰۰۸ میلادی ازسوی سایت شهرداری‌های

جهان به‌عنوان هشتمین شهردار برتر دنیا معرفی شد. دوران شهرداری قالیباف با اجرای فعالیت‌های عمرانی متعددی از جمله احداث برج میلاد، پل صدر، اتوبان امام علی (ع)، تونل توحید، نیایش، شهدای غزه، پل جوادیه و احداث شمار فراوانی از پل‌ها و تقاطع‌های غیر هم‌سطح و... همراه بوده است.

در این دوران چهره شهر تهران به‌طور قابل ملاحظه‌ای عوض می‌شود و اقدامات و سازندگی‌های فراوانی نیز صورت می‌گیرد؛ اما برخی ایرادها و نقدها نیز بر مدیریت شهری این دوران وارد است؛ از جمله بلندمرتبه‌سازی در منطقه ۲۲ تهران و خفگی تهران، تشدید آلودگی هوا، فروش تراکم و... یکی از مهم‌ترین انتقادهایی که در حوزه اجرای پروژه‌های عمرانی شهری به مدیریت شهرداری تهران در این دوران وارد شد، احداث پل صدر بود. بسیاری از کارشناسان و متخصصان شهری بر این باور بودند که ساخت پل صدر نه تنها کمکی به ترافیک تهران نمی‌کند؛ بلکه به گره کور ترافیکی تبدیل خواهد شد. امیرخانی در رهش با تکیه بر این بستر سیاسی - اجتماعی و با انتخاب شخصیت‌هایی نمادینی همچون علا به نقد و چالش مدیریت شهری تهران پرداخته است.

## ۲-۶. بازتاب ساختارهای معنادر رمان در بستر جامعه

ظهور و بروز بستر اجتماعی حقیقی جامعه در رمان، یکی از شاخصه‌های رمان‌های اجتماعی است. این امر رهاورد رابطه متقابل ادبیات و جامعه است که از منظر نقد جامعه‌شناسی مهم است. امیرخانی در این رمان کوشیده است تا شهر تهران را به‌عنوان محیط اجتماعی، آن‌گونه که هست، به‌نمایش بگذارد و در اثر خود برجسته‌سازی و رمانش را حول محور معماری شهری، شرایط تحمیلی آن بر زندگی شهروندان و تأثیرات آن بر زندگی مردم در بستر شهر تهران، شکل داده است. اشاره به توسعه نامتوازن شهر تهران، تحولات ناشی از آن، تراکم‌فروشی و ازین‌رفتن باغ‌های تهران مؤید این نظر است. نماهای غیر متعارف شیشه‌ای و سبک رومی یکی از موارد چالش‌برانگیز در طی سال‌های اخیر بوده که به‌علت عدم ساماندهی، مورد انتقاد واقع شده است؛ مشکلات بصری، ناهم‌خوانی با فرهنگ و معماری اصیل ایرانی و کاهش ایمنی در برابر زلزله، تبعات سوء‌استفاده از چنین نماهایی است. در داستان، ضمن یادآوری یکی از اردوهای دوران دانشجویی لیا، با بیانی کنایی و تعریفی گونه‌به‌گونه این موضوع اشاره می‌شود: «تهران با این نماهای رومی، شده است برشی از معادن سنگ! معدن سنگ عمودی‌شده بی‌ریختی است منطقه یک تهران.» (همان: ۱۰)

در تهران امروز، به‌جای درختان بید و نارون، تاورکین‌ها هستند که بر خانه‌ها سایه می‌افکنند: «تو تاریکی نگاه می‌کنم به بید خودمان و نارون همسایه و کنارش ... تاورکین بالا رفته است. بی‌ریخت و بدشکل. بازوش برگشته است تو خانه ما. کجکی ره‌اش کرده‌اند و رفته‌اند.» (همان: ۱۲) تهران عرصه

ساخت و ساز بی‌رویه برج‌هایی شده است که برای ساخت آن‌ها تاور کرین‌های بی‌شماری علم شده است. از این رو تهران از نظر تعداد تاور کرین‌ها سرآمد شده است: «تهران امروز را با تعداد تاورش می‌شناسد. تو دنیا بعد از دویی بیشترین تاور تو تهران است.» (همان: ۱۲)

عدم رعایت قانون ممنوعیت ساخت و ساز بالاتر از ارتفاع ۱۸۰۰ متر، موضوع دیگری است که در رهش به آن اشاره می‌شود. ساخت و ساز در ارتفاع ۱۸۰۰ متر در شمال و شرق تهران به دلیل وجود گسل‌ها و نشیب‌ها، مشکلات بزرگی را برای شهر تهران در شرایط بحران ایجاد خواهد کرد. از آنجا که آب تهران از کوه‌های اطراف آن تأمین شده و آب‌های زیرزمینی و سطحی پایتخت آبخوری جز ارتفاعات شمالی ندارند، در صورت آلودگی براثر ساخت و ساز در این ارتفاعات، موجب بروز بیماری‌ها و آلودگی تمام آب‌های زیرزمین تهران خواهد شد؛ از سوی دیگر، کوهستان به‌عنوان یکی از منابع اصلی حیات، با ساخت و سازها در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. به گونه‌ای که با شروع ساخت و سازها، جاده کشی و انتقال آب، برق و سوخت و... به شدت در تخریب کوهستان‌های اطراف تهران نقش دارد. در طی داستان، چندین بار به این موضوع اشاره می‌شود. ایلیا با دیدن نشانه‌های مخروطی بتنی از لیا در این باره می‌پرسد: «ایلیا از نشانه‌های بتنی مخروطی می‌پرسد و جوابش می‌دهم که این‌ها نشانه‌های هزار و هشتصد هستند؛ یعنی بالای هزار و هشتصد متر ساخت و ساز در تهران ممنوع است. ایلیا ساختمانی را نشانم می‌دهد که بالاتر ساخته‌اند. نمی‌دانم چه باید بگویم.» (همان: ۴۹) زمانی که لیا به همراه علا و ایلیا برای شرکت در مهمانی مدیران به برج میلاد می‌روند، ایلیا در پاسخ لیا که از او می‌پرسد آیا نمی‌خواهد با آسانسور به بالای برج برود، می‌گوید: «نمی‌خواهد... برگردیم خانه. اصلاً کنار کوه که برج نمی‌سازند!» (همان: ۱۰۲)

ساختمان‌های بلند و مرتفع در تهران چون سدّی مانع دید هستند؛ لیا در توصیف ساختمان‌های بلندی که در کنار خانه آن‌ها ساخته شده است، می‌گوید: «اول از همه می‌رویم کنار خانه روبه‌روی؛ همان مجموعه‌ای که جلو دیدن نور آتش‌پالایشگاه شاه عبدالعظیم را گرفته بود.» (همان: ۱۴۴) «مجموعه آپارتمانی بعدی، همان است که جلو دیدن برج میلاد را گرفت.» (همان: ۱۴۷)

تبدیل فضاهای سبز تهران به ساختمان‌ها و مراکز تجاری، معضل دیگری است که در این اثر به آن اشاره می‌شود. لیا به خاطر می‌آورد که در گذشته در محله کاشانک زمینی برای بازی بچه‌ها وجود داشت؛ اما پس از مدتی زمین را به غرفه بازیافت و تره‌بار اختصاص دادند و فقط سرسره بزرگ فلزی از زمین باقی ماند و آن‌هم به مرور زمان تبدیل شد به سرسره فایبر گلاس کوچکی. در نهایت پاساژی در آن زمین ساخته شد که بر دیوار آن نقاشی کودکی شاد کشیده شده بود که از یک سرسره فلزی پایین می‌آمد (همان: ۱۵۷).

عدم توازن در توسعه شهر، ایمنی آن را در برابر خطرات و بلای طبیعی و غیر منتظره پایین آورده، موضوعی که در سال‌های اخیر کانون توجه قرار گرفته است. در رهش بارها وقوع زلزله در تهران و شرایط پس از آن ترسیم می‌شود: «به شهر نگاه می‌کنم. پر هیبتی خاکستری از اشکالی نامنظم. سیخ‌هایی که جا و بی‌جا به سوی آسمان نشانه رفته‌اند. با خودم فکر می‌کنم اگر همین الآن زلزله بیاید. شهر چه خواهد شد... کجا روی کجا خواهد ریخت. تاب‌ها چگونه خواهند افتاد و استخرها چگونه موج خواهند خورد. شیشه‌های آکواریوم‌ها چگونه می‌شکنند و آیا ماهی‌ها باز هم یو خواهند گفت ... شهر اگر فروبریزد علا چه خواهد شد. ما چه تصویر مهیبی خواهیم دید از این زاویه. راستی ما می‌مانیم یا نه. من و ایلیا و چوپان.» (همان: ۵۴)

## ۲-۷. اعتراض به وضع موجود

یکی از ویژگی‌های رمان‌های اجتماعی، فریاد اعتراض رسا یا نهفته‌ای است که در شخصیت رمان وجود دارد. از این منظر رهش را می‌توان نمونه برجسته‌ای از رمان اعتراض به‌شمار آورد. حتی نام آن نیز بیانگر اعتراض نویسنده است؛ رهش برعکس شهر؛ شهری که باید از آن رهاید و فرار کرد. بیشتر اعتراضات را شخصیت اول داستان، لیا، بر زبان می‌آورد. در واقع امیرخانی نقدها و اعتراضات خود را به مدل مدیریت کلان‌شهرها، سبک زندگی شهری در عصر مدرنیته، جریان سلطه‌جویانه مدرنیته و اثرات مخربش بر زوایای پنهان و پیدای زندگی اجتماعی و انفرادی از زبان لیا بیان می‌کند. افزون بر لیا، امکان اعتراض برای همه شخصیت‌های داستان فراهم شده است.

لیا بر تصرف عدوانی فرازنده در ملک وقفی همسایه و نیز بر عملکرد اوقاف مبنی بر واگذاری و فروش املاک وقف شده معترض است (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۴۲). او همچنین بر آیین‌نامه شهرسازی، قوانین ترافیک، شماره‌گذاری پلاک، معاینه فنی خودروها که قدرت نفس کشیدن را از کودکانی همچون ایلیا می‌گیرد، معترض است و باعین آن‌ها را صدام فرزند خود می‌داند (همان: ۴۶). روند پذیرش طولانی بیمار، هزینه بالای خدمات درمانی، نبودن جای پارک در بیمارستان‌ها و عملکرد ضعیف مشاوران و روان‌شناسان (همان: ۶۶)؛ تضاد طبقاتی و بی‌عدالتی حاصل از آن و قشری‌گری (همان: ۱۵۲)؛ پاسخ‌های شعاری مدیران شهری (همان: ۱۲۲)؛ ریاکاری و تظاهر حاضران در مهمانی مدیران شهرداری و تملق‌ها و چاپلوسی‌های آن‌ها نسبت به شخص شهردار (همان: ۹۸) و پشت‌پازدن به قالب سنتی شهر و از بین بردن آن (همان: ۹۷) از دیگر مسائل مورد اعتراض وی است. عملکرد مغرضانه روزنامه‌نگاران و جهت‌گیری آن‌ها برضد برخی از ارگان‌ها مورد اعتراض معاون بسیج است (همان: ۱۱۸).

در رهش حتی تهران هم به‌عنوان شخصیت معترضی است بر اینکه تب او را دریاچه چیتگر و فشافویه با



آب‌های پسمانده شهری باید پایین بیاورند و حال نامساعد او را بهبود بخشند (همان: ۸۷). صغورا بر جایگاه اجتماعی خود معترض است که با وجود اینکه تحصیل کرده است و مدرک کارشناسی ارشد دارد، باید منشی فردی همچون فرزنده شود که کاملاً بی‌سواد است (همان: ۴۴) و ارمیا، شخصیت آرمانی امیرخانی، اعتراض خود را با سرگذاشتن به کوه و انتخاب زندگی چوپانی و فاصله گرفتن از زندگی شهری نشان می‌دهد (همان: ۱۷۱).

### ۳. نتیجه‌گیری

محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی نمی‌تواند برکنار باشد. افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است. در نقد جامعه‌شناختی، تأثیر ادبیات بر جامعه و تأثیر جامعه بر ادبیات مطالعه می‌شود. از میان انواع ادبی، رمان از نظر شکل و محتوا کارکرد اجتماعی برجسته‌تری دارد؛ از این رو بهترین نوع و گونه ادبی برای مطالعات جامعه‌شناختی نوین است.

رضا امیرخانی با اثرپذیری از محیط اجتماعی شهر تهران، رمان *رهش* را نگاشته و رمان برگردانی از زندگی در شهر تهران در بیست سال اخیر است. این داستان به‌منظور نقدی اجتماعی بر توسعه تهران امروزی به‌رشته تحریر درآمده است. امیرخانی با بهره‌گیری از تیپ‌های مختلف جامعه توانسته است برخی از ضعف‌های ساختاری شهر تهران را نمایان سازد و آن‌ها را به‌نقد و چالش بکشد. *رهش* درون‌مایه‌ای سیاسی اجتماعی دارد و روند تغییر در پایتخت اساس و شالوده آن را تشکیل می‌دهد. نویسنده در این رمان به طرح موضوعاتی همچون تقابل سنت و مدرنیته، تغییر جامعه ایرانی و افراد جامعه، گسست در میان مردم جامعه، شکاف طبقاتی، تظاهر و دورویی کارمندان به‌منظور حفظ سمت و جایگاه در محل کار، بیکاری، ظاهر گرایی، خودباختگی فرهنگی پرداخته است.

امیرخانی توانسته است میان جهان اجتماعی رمان با جهان واقع ارتباط عمیق و تنگاتنگی برقرار سازد. امیرخانی با بهره‌گیری از تضادها و تقابل‌ها در رمان توانسته است ناهماهنگی‌های اجتماعی را به‌تصویر بکشد. معماری شهری، شرایط تحمیلی آن بر زندگی شهروندان و تأثیرات آن بر زندگی مردم در بستر شهر تهران، توسعه نامتوازن شهر تهران، تحولات ناشی از آن، تراکم فروشی و ازبین‌رفتن باغ‌های تهران، تبدیل فضاهای سبز شهری به مجتمع‌های تجاری برخی از ساختارهای معنادار رمان است که *رهش* را به نمونه‌ای تمام‌عیار از رئالیسم اجتماعی تبدیل کرده است.

نویسنده برای بیان ایدئولوژی و اندیشه خود در مورد موضوع‌های یادشده، از شخصیت‌های تماتیک در داستان بهره برده است و درکنار آن شخصیت اصلی داستان، لیا را شخصیت پروبلماتیک قرار داده است که

در راستای حفظ ارزش‌های اصیل، کیفی و راستین در جامعه می‌کوشد؛ همچنین تصویر ارائه‌شده از شخصیت‌ها و آینده آن‌ها در رمان، در تطابق کامل با عالم خارج و بستر اجتماعی بوده و ارزش هنری اثر را دوجندان کرده است.

رهش، رمان اعتراض است که در بیان مشکلات و معضلات توانا است، اما در راه‌حل دادن قدرتمند عمل نمی‌کند. در دنیای رهش، چیزی به‌نام امید و اصلاح وجود ندارد و راه‌حلی برای شهر از دست‌رفته‌ای همچون پایتخت یافت نمی‌شود؛ جز اینکه مانند لیا، ایلیا و ارمیا باید رهید از شهری که در بن‌بستی همه‌جانبه گرفتار آمده و قطعه‌قطعه و وارونه (ر... ه... ش) شده است. باید یک‌بار دیگر همه چیز را از بین برد و دوباره ساخت. کتاب رهش تنها یک رمان نیست، بلکه تلاشی برای آگاهی جامعه از مشکلات پیرامونمان در پایتخت است. در واقع رهش رمانی بازدارنده و با رویکردی پیشگیرانه برای جلوگیری از مبتلاشدن سایر شهرها به معضلاتی که تهران به آن‌ها دچار شده است.

### کتابنامه

- اسکاربیت، رابرت (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه م. کتبی، تهران: سمت.
- امیرخانی، رضا (۱۳۹۶)، رهش، تهران: افق.
- خلیلی جهانتیغ، مریم و مکيه عثمانی (۱۳۹۱)، «نقد جامعه‌شناختی رمان سال‌های ابری از علی‌اشرف درویشیان»، فصلنامه ادبیات داستانی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸)، در آینه نقد، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- زارع، میثم (۱۳۹۵)، «نقد جامعه‌شناختی یک زن خوشبخت از بزرگ علوی»، دو فصلنامه ادبیات معاصر ایران، شماره ۱، صص ۹۳-۱۰۷.
- زرافا، میشل (۱۳۶۸)، ادبیات داستانی، رمان و واقعیت اجتماعی، ترجمه نسرين پروینی، تهران: سخن.
- (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، ترجمه نسرين پروینی، تهران: سخن.
- سارتر، ژان پل (۱۳۷۰)، ادبیات چیست؟، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ سوم، تهران: سخن.
- شاهنگی، محمدحسن (۱۳۹۲)، خوانشی نقادانه از آثار امیرخانی، تهران: کانون اندیشه جوان.
- طلوعی، وحید و محمد رضایی (۱۳۸۶)، «ضرورت کاربست ساختارگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات (ساختارگرایی تکوینی در مقام روش)»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۳، صص ۳-۲۷.
- غلام، محمد (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۱۴۰-۱۸۸.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۸)، درباره نقد ادبی، تهران: قطره.

- فکوهی، ناصر (۱۳۹۵)، *انسان‌شناسی فرهنگی شهر تهران*، تهران: تیسرا.
- کادن، جی. ال. (۱۳۸۰)، *فرهنگ ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- کوندرا، میلان (۱۳۶۷)، *هنر رمان*، ترجمه پرویز همایون‌پور، تهران: گفتار.
- کوهرلر، اریش (۱۳۷۷)، «تازه‌ی درباره‌ی جامعه‌شناسی ادبیات»، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان، صص ۲۳۶-۲۴۶.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، *دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- (۱۳۷۶)، *پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- (۱۳۷۷)، «جامعه‌شناسی ادبیات»، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان، صص ۶۳-۷۴.
- (۱۳۸۲)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: نگاه.
- لنار، ژاک (۱۳۷۷)، «جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های آن»، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان، صص ۷۸-۹۲.
- لوکاج، جورج (۱۳۸۰)، *نظریه رمان*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر قصه.